



نقدی

بر نقد



علی ملکی میانجی

در شماره‌های ۱-۳ نشریه کیهان اندیشه، سلسله مقالاتی از آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی درج شده است که از نگاه نگارنده این سطور، سزاوار بررسی و نقد و ایراد بسیار بود. از اینرو کوشش بر آن شد که طی مقاله‌ای، موارد منظور را توضیح دهم، باشد که سره از ناسره و حق از باطل روشن گردد. اول آنکه نویسنده «نقد تهافت غزالی» مرقوم داشته‌اند که: علامه مجلسی حکم به کفر قائلان به تجرد غیر حق نموده‌اند با رجوع به تألیفات آن مرحوم آشکار می‌گردد که:

اولا علامه مجلسی برای تجرد اطلاقاتی قائل شده است، چنانکه در کتاب بحار می‌فرماید: «... اذ یمكن ان یکون تجرده سبحانه مبائنا لتجرد غیره کما نقول فی السمع والبصر والقدرة وغیرها»^(۱). «زیرا ممکن است که تجرد خداوند سبحانه غیر از تجرد دیگر موجودات باشد، همانگونه که در سمع وبصر و قدرت و غیر آنها قائل هستیم.»

نیز در بحار می‌فرماید: «استفاده نمی‌شود از اخبار، وجود مجردی ماسوای ذات پروردگار. «و در «حق‌الیقین» نیز مضمون همین کلام را می‌آورد»^(۲). بدیهی است که از این کلمات حکم به کفر قائلین به تجرد غیر حق برداشت نمی‌شود، لذا بهتر بود آقای آشتیانی در نقل این نسبت مدرکی ارائه می‌دادند. ثانیاً علامه مجلسی، در جلد السماء والعالم بحار^(۳) بعد از نقل آراء دیدم‌گران در بنساره روح، احتمالاً



مختلفی را در مورد حقیقت روح مطرح نموده نظر قاطعی اظهار نمی‌کند. در کتاب «حق‌الیقین» می‌فرماید: «ممکن است روح جسم لطیفی باشد.»^(۴) جلد اول بحار می‌فرماید: «از ظاهر اخبار مادیت نفس استفاده می‌شود.»^(۵) با وجود این کلام آقای آشتیانی که مجلسی^(۶) معتقدین بسه مجرد نفس کافر می‌داند نه تنها صحت ندارد بلکه معکوس بیان شده است. زیرا علامه مجله در بحار می‌فرماید:

«فما یحکم به بعضهم من تکفیر القائل بالتجرد، افراط و تحکم، کیف و قد به جماعة من علماء الامامیه و نحاریرهم؟!»^(۷)

«اینکه بعضی اشخاص حکم به تکفیر کسانی که قائل به تجرد روح شدند کرده‌اند قول افراطی و بلا دلیل و دل‌خواه است، چطور می‌توان این سخن را که بآنکه جماعتی از علمای متبحر امامیه قائل به تجرد روح می‌باشند».

دوم: این نسبت آقای آشتیانی که علامه مجلسی گفته باشد، دلیل عقلی وحدت صانع نداریم لذا به ادله نقلی تمسک می‌کنیم. واقعیت ندارد. زیرا عرض مجلسی در کتاب بحار^(۷) ابتدا شش برهان عقلی بر وحدت صانع اقامه نموده است و ادله سمعی می‌شود. و در «حق‌الیقین» می‌فرماید: «... اویگانه است شریکی ندارد... و این مطلب به اخبار جمیع انبیاء و ضرورت جمیع ادیان ثابت شده است و به بدیهه عقل معلوم است... همچنانکه وجود صانع بدیهه فطریست، وحدت او نیز بدیهی و فطریست و همگی رو به یک اله دارند و مقیم در گاهند و اتفاق عقول مستقیم بر این معنی واقع است.»^(۸)

سوم: آقای آشتیانی در پاورقی سومین مقاله خویش داستانی از تشریفاتی حضور مرحوم آیت‌الله بروجردی را نقل می‌کنند، که شامل چند مطلب از جمله نقل می‌کنند، خدمتشان عرض کردم: «چرا مرحوم مجلسی اراده ذات نفی کرده است، نیز سؤال کردم چرا آن مرحوم تجرد نفس را انکار کرده است؟ مرحوم آقای بروجردی فرمودند از همه اینها که گفتم بدتر آنکه گفته بر وجود واجب دلیل داریم ولی بر وحدت آن دلیل نداریم، لذا به دلیل استدلال می‌کنیم». و همچنین نقل مطالبی چون عدم توقع تحقیقات فلسفی و کلامی از مرحوم مجلسی و اینکه آن مرحوم خود نمی‌بایست در این معضلات وارد می‌شد و تجرد نفس مورد اتفاق صاحبان ادیان سماوی است و ملائکه نیز امری مسلم است. و در پایان داستان، اضافه نمودند همه آنها که این مجلس بودند به رحمت ایزدی پیوسته‌اند غیر از جناب آقای حاج ابوالحسن روحانی. اقوال منسوب به بزرگ مرجع فقیه شیعه، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی - رضوان‌الله علیه - به این صورت مورد تردید است زیرا اولاً، این نسبت که مرحوم مجلسی اراده را جزء صفات فعل می‌داند صحت ندارد و توضیحش در بند پنجم این مقاله خواهد آمد.





انیا، نسبت این قول به علامه مجلسی، که بر وحدت صانع دلیلی نداریم لذا نقلی تمسک می‌کنیم صحت ندارد، چنانکه در بند دوم این مقاله توضیح شد.

الثا، ادعای اتفاق صاحبان ادیان سماوی بزرگ تجرد نفس واقعیت ندارد، حقیقت نفس، اقوال متعددی وجود دارد.

حضرت آیتا... مطلق علامه حلی - نورالله مضجعه - در «شرح تجرید» آید: «مردم در ماهیت نفس اختلاف نمودند که آیا جوهر است یا عرض گفتند جوهر است، اختلاف کردند که آیا مجرد است یا نیست» (۹)...

حضرت علامه مجلسی - قدس سره - در حق‌الیقین می‌فرماید: «در حقیقت سان خلاف بسیار است و فقیر در کتاب بحار الانوار زیاده از بیست قول نقل و بعضی گفته‌اند که چهل قول در این باب هست...» (۱۰)

مرحوم آقا سید اسماعیل طبرسی نوری - رحمه الله علیه - در کتاب الموحدین» فرموده است: «اقوال علماء در نفس و روح از بابت آنکه هر ه ظن خود چیزی استفاده نموده است از وجه اعتباریه و غیر آن، پس مختلف و مشتت است. شیخ بهائی - علیه الرحمه - چهارده قول در او نقل است و سید جزائری بعد از نقل کلام شیخ، اقوال بسیاری را نقل نموده ه شیخ متعرض او نشده است و فخر رازی نیز اقوال بسیاری در این باب نقل است. شیخ فاضل رضی‌علی‌بن‌یونس عاملی رساله‌ای در این باب نوشته و ل در مسئله نقل نموده است.» (۱۱)

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - دام ظلّه العالی - در باب نفس ناطقه بعضی از محدثین بزرگ که قائل به عدم تجرد نفس شده‌اند را نقل ند هر چند مختار آنجناب تجرد نفس است. (۱۲) نیز جناب آقای حسن‌زاده در کتاب «معرفت نفس» از قول شیخ بهائی (ره) در اواخر کاشکول، ۱۴ در مورد حقیقت نفس بیان می‌کند و در پاورقی همان کتاب توضیح د که: فصل دوم مقاله اولای نفس شفا (ج اول رحلی، ص ۲۸۲) در تعدید ، قدما در نفس است، و جلد چهارم اسفار (ص ۵۹) پس از نقل آنها از شفا تحقیق دارد. و همچنین در جلد چهاردهم بحار، باب «حقیقه النفس و احوالهما» (چاپ کمپانی، ص ۳۸۷ - ۳۹۱ و ص ۴۰۸) چهارده مذهب را از محقق کاشانی در «روض الجنان»، به همان عبارت شیخ در کاشکول رده است... (۱۳)

ابناء تجرد ملائکه هم امری مسلم نیست.

- امام فخر رازی در تفسیرش می‌گوید: «آنها اجسام لطیفه هواییه تقدیر علی ل باشکال مختلفه مسکنها السماوات، و هذا قول اکثر المسلمین.» (۱۴)





را دارند و جایگاه آنها آسمانهاست و این اعتقاد اکثر مسلمین است.»

ب- سعد الدین تفتازانی نیز در «شرح مقاصد» می گوید: «ظاهر السنه وهو قول اکثر الامه ان الملائکه اجسام لطیفه نورانیه...» (۱۵).

«ظاهر کتاب وسنت که قول اکثر امت- اسلامی- است اینست که اجسام لطیف نورانی اند.»

ج- محقق دوانی نیز در «شرح عقائد» می گوید: «الملائکه اجسام ل قادره علی التشکلات المختلفه» (۱۶). «ملائکه اجسام لطیفی می باشند که قادر برتشکل به اشکال مختلف.»

د- علامه مجلسی در «حق الیقین» می فرماید: «تجسم ملائکه از ضرور دین است» (۱۷).

ه- فاضل تحریر سیدعلی خان شیرازی مدنی در «ریاض الساکین فی صحیفه سید الساجدین» (۱۸) می فرماید: «اختلف الناس فی حقیقه الملائکه اقوال احدها وهو قول المحققین من المتکلمین انها اجسام لطیفه.... والی القول ذهب اکثر المسلمین و فی اخبار اهل البیت» (۱۸) ما یدل علیه (۱۸).

«مردم درباره حقیقت ملائکه بر چند قول اختلاف کرده اند، یکی از آن قول محققین از متکلمین است که ملائکه را اجسام لطیف می دانند... و مسلمین دارای همین عقیده اند و اخبار اهل بیت (ع) دلالت بر این معنی دارد و- سید جزایری نیز در شرح صحیفه اش می فرماید: «... فان الادله الی قد تعاضدت بنفی التجرد عن کل الملائکه» (۱۹) «همانا ادله نقلیه همدیگرند در نفی تجرد از همه ملائکه.»

خامسا، ادعای آقای آشتیانی را در ملاقات با آیت... بروجردی (۲۰)

کلماتی از ایشان که حاوی تعرض به مرحوم مجلسی بود، با تاز از بزرگان حوزه از جمله شاگردان و اطرافیان و مسکن حضرت آیت... العظمی بروجردی- قدس سره- مطرح نمودم. عده ای از فرمودند این از آن بزرگوار بعید است زیرا ایشان به علما احترام می گذاشتند این تعابیر نامناسب با علما و بزرگان بلکه با طلاب برخورد نمی کردند چه رسد به مرحوم علامه مجلسی، بخصوص ایشان از نوادگان خواهر مجلسی (۲۰) بودند، و به این مطلب مباحثات می کردند. عده ای نیز یاد کردند که چگونه می تواند این سخنان درست باشد یا اینکه همه می دانند: اساتید بر کتاب «بحار» به هنگام چاپ جدید آن تعلیقه می نوشتند که یکی دو تعلیقه، تعرض به علامه مجلسی بود، و همین امر موجب مخالفت حضرت آیت... بروجردی گردید. و اما به خدمت آقای حاج میرزا ابوالحسن روحا رسیدم. ایشان مردی سالخورده و قدرت شنوائیشان کم شده بود. ماجرای

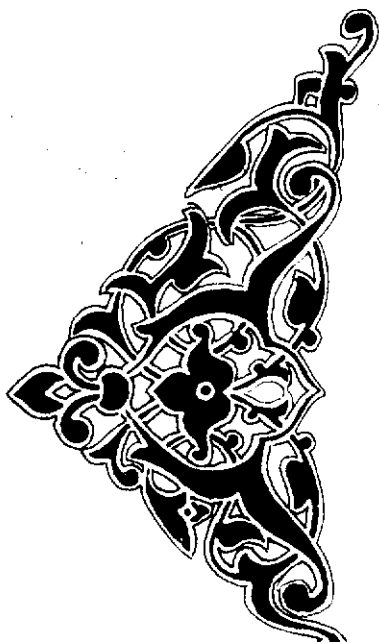


سیدم که آیا شما هم در آن مجلس بودید؟ آقای حاج میرزا ابوالحسن روحانی جواب فرمودند: همه موضوعات آن زمان نمی‌تواند در حافظه من باقی بماند. من مطلب را که بیان کردید چیزی در خاطر من نیست. اما یک قضیه یاد من هست و احترام و دفاع آیتا... بروجردی از مرحوم علامه مجلسی بود و آن اینکه یکی از آقای بروجردی [آقای آخوندی را صدا کردند و با تفسیر فرمودند پولهای مرا در چاپ آن کتاب (بحار با تعلیقه یکی از اساتید) شرکت کرده ام. بدهید. و من با بیاناتی به علت قضیه مشهور توقف تعلیقه نویسی بر «بحار» پرداختند.

چهارم: آقای آشتیانی ادعا نموده‌اند که مرحوم مجلسی اراده حق را از آن فعل می‌داند، بنابراین لازم می‌آید که حق، واجب مضطر باشد. این ادعای آن تا آنجایی که به تألیفات آن بزرگوار مراجعه شد، صحت ندارد. زیرا هر چند یکی از بزرگان که به عصرائمه^(۴) نزدیکتر بودند، اراده را از آن فعل دانسته و حق را هم فاعل مختار می‌دانند. اما علامه مجلسی کتابهای «بحار»^(۲۰) و «حق الیقین»^(۲۱) و «مرآت العقول»^(۲۲) و تقادات^(۲۳)، اراده را علم به اصلح و جزء صفات ذات می‌داند، و حق را هم مختار می‌داند. بنابراین مناسب بود که ایشان برای ادعای خود سند و کی ارائه می‌نمودند.

پنجم: آقای آشتیانی در مورد کسانی که اراده را از صفات فعل می‌دانند از «العیاذ بالله» استفاده نموده‌اند. و این بی‌مورد است. زیرا عالم بزرگ شیعه من المحدثین کلینی - علیه الرحمه - در کتاب «کافی» بابی دارد درباره اینکه از صفات افعال حق است. و در ذیل آن تصریح می‌نماید که اراده از صفات فعل حق است^(۲۴) عالم دیگر، شیخ مفید^(۲۵) نیز اراده را جزء صفات فعل می‌داند.^(۲۵) سید بزرگوار سید مرتضی علم الهدی^(۲۶) نیز اراده را از صفات ذات می‌داند.^(۲۶) و همچنین از متأخرین محدث محقق حکیم قاضی سعید قمی^(۲۷) به اراده و مشیت را از اصول مسلمة نزد ائمه اطهار^(۲۷) می‌داند. نیز مرحوم علامه طباطبائی^(۲۸) در کتاب «شیعه در اسلام» می‌فرماید: «شیعه دو صفت است و کلام را به معنایی که از لفظ آنها فهمیده می‌شود (اراده به معنای سنت، کلام یعنی کشف لفظی از معنی) صفت فعل می‌دانند و معظم اهل سنت را به معنی علم گرفته و صفت ذات می‌شمارند».^(۲۸) و همچنین در تفسیر میزان^(۲۹) می‌فرماید: «و الروایات عنهم علیهم السلام فی کون ارادته من صفات مستفیضة».^(۲۹) «روایات از ائمه شیعه علیهم السلام مستفیض است که اراده مقدس حق تعالی از صفات فعل است.»

هفتم: آقای آشتیانی از مرحوم سید محسن امین نقل کرده‌اند که آن مرحوم تیح الغیب و اسرار الایات و اسفار ملاصدرا را بهترین و زبده‌ترین علم کلام



بندی علوم، علم کلام و عرفان هر دو مقوله‌ای جداگانه‌اند و این مسئله‌ای بدیهی است. و بنابراین در نظر آمد که اطلاق علم کلام بر کتب مرحوم ملاصدرا مثل اسفار - که از کتب مشهور فن فلسفه عرفان است - چه مناسبتی می‌تواند داشته باشد؟! آن هم از شخصیت بزرگی مثل مرحوم سید محسن امین. از این رو به کتاب «اعیان الشیعه» مراجعه شد و روشن گردید که مرحوم امین (ره) خود شارح موفق به نوشتن شرح حال ملاصدرا (ره) نشده‌اند و لذا از نوشته‌های مرحوم استاد مظفر استفاده شده است و عبارت نقل شده در نوشته مرحوم مظفر نبود، بعداً تفحص بیشتر در تعلیقه آقای آشتیانی بر کتاب^(۳۰) «اللمعه الالهیه والکلمات الوجیزه» اثر مرحوم ملامهدی نراقی عبارت فوق (با تفاوت الفاظ و مقداری افزونی و کاستی در پاره‌ای مطالب) به روایت خود آقای آشتیانی با واسطه از سید محسن (ره) نقل شده است، با این تفاوت که در روایت اخیر اطلاق علم کلام بر آثار مرحوم ملاصدرا نشده است.

هفتم: اظهارات آقای آشتیانی در مورد مسأله (اعاده معدوم) فاقد دقت لازم است، زیرا اعتقاد به معاد جسمانی متخذ از کتاب و سنت، ربطی به اعاده معدوم ندارد. و «اکثر متکلمین امامیه را اعتقاد آنست که ارواح و اجساد مکلفین معدوم نمی‌شوند.»^(۳۱) و افضل المتکلمین محقق طوسی (قده) فرموده است: «معنا عدم در مکلفین تفرق اجزاء بدن است چنانکه در داستان حضرت ابراهیم تصریح شده است.»^(۳۲) و استاد حاج شیخ مجتبی قزوینی (ره) هم عقیده دارند در اثبات معاد قرآن به هیچ وجه اعاده معدوم لازم نیاید.^(۳۳) و همچنین لازم تذکر است که آن دسته از علما و متکلمین هم که به اعاده معدوم معتقدند، اثبات معاد جسمانی را متوقف در اثبات اعاده معدوم نمی‌دانند.

هشتم: استنتاج آقای آشتیانی از بیانات محقق طوسی (ره) و علامه حلی (ره) در مورد ازل

بودن غیر ذات حق تعالی بی‌مورد است، زیرا خواجه طوسی در «تجرید» تصریح می‌فرماید: «لا قدیم سوی الله تعالی»^(۳۴) «نیست قدیمی جز ذات مقدس پروردگار» و علامه (ره) هم در «شرح تجرید» می‌فرماید: «... کل ما سوی الله ممکن و کل ممکن حادث...»^(۳۵) «جمیع ماسوی الله ممکن است و هر ممکن حادث است.»

نهم: تشبث آقای آشتیانی به ادله نقلیه هم روی اصول و روش حساب شریک نیست. مثلاً در باره روح (که در حقیقتش آنهمه اختلاف شده است) داد سخنانی می‌دهند که چگونه می‌شود آنهمه اخبار صریح در تجرد نفس را رد کرد، اما بسیاری از معارف مسلم و ضروری اسلامی به گونه‌ای دیگر برخورد می‌کنند دهم: برخورد تند در مباحث علمی صحیح نیست. بحث فلسفی، چه



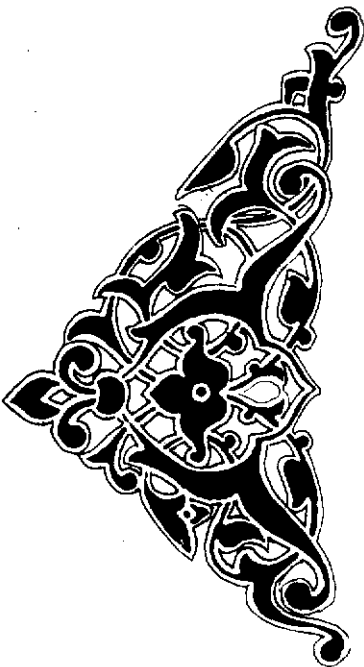
این دو، مناسبتی با تکرار لفظ «العیاذ بالله» در موارد متعدد ندارد. تعجب ن که آقای آشتیانی کسانی را که معتقد به قدم عالم نباشند، رد می‌کند!! در که مطلب وازگونه است، زیرا قدم فیض و محال دانستن انفکاکه صنع از - به صورتی که از فلسفه‌های یونانی و اسکندرانی آمده و سپس وارد جهان م شده و در فلسفه‌ها و کتاب‌های بعدی فلسفه اسلامی نیز رسوخ کرده است. ماش قدم عالم است. و این به نظر ما خلاف ضروری ادیان سماوی است. و ع قول به قدم عالم، فاعل بالا یجاب بودن ذات مقدس پروردگار است و بطلان ه حسب ادله عقلی و شرعی روشن شده است.

یازدهم: پاره‌ای از مطالب نقل شده آقای آشتیانی - چنانکه قبلاً نیز اشاره فاقد مدارک مستند می‌باشد، بدین ترتیب یا از کسانی نقل شده است که از رفته‌اند یـــــــا دسترسی بـــــــه آنها نـــــــیست
حت و سقم آن تحقیق شود. و چون سخن را در تأیید و اثبات دعاوی خویش، به مخالفان و یا تنقیض آنان نقل می‌کنند، نمی‌تواند به تنهایی مورد وثوق . مثل نسبت دادن مطالبی به مرحوم حکیم^(۹) و مرحوم حاج میرزا احمد انی^(۱۰) و مرحوم میلانی^(۱۱) و یا آقای خوئی.

اخبار نقل شده ایشان از بزرگان هم سفشوش است. مثلاً از قول حاج احمد آشتیانی^(۱۲) نقل شده است که مرحوم آقامیرزا مهدی در ابتدا چنین های نداشتند پس از آنکه به اصفهان رفت کار بجایی رسید که از عرفان ورد و به جان فلسفه افتاد، حال آنکه اولاً، مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی ز مراجعت از نجف، مستقیماً به مشهد مشرف شده، در آنجا ساکن می‌شوند اصفهان نمی‌روند. ثانیاً ایشان در نجف از معارف فلسفه و عرفان به معارف دینی و قرآنی روی می‌آورند. ثالثاً ایشان اول از فلسفه اعراض می‌کنند بعد فان.^(۱۳)

دوازدهم: آقای آشتیانی در نقل مطالب آقاسیدباقر یزدی دقت لازم را به برده‌اند، از جمله به نقل از مقدمه ایشان بر «ابواب الهدی» نوشته‌اند: نوم میرزا مهدی فرمودند: مدتها درس مرحوم صاحب عروه آقا محمد کاظم یزدی (قده) رفتم و تا اندازه‌ای خود را فارغ از آن دیدم». چنین ی را آقاسیدباقر در مقدمه‌اش نیآورده است. همچنین مدت تلمذ مرحوم رزامهدی را نزد آقاسید احمد کربلائی از ایشان، قریب بیست سال نقل قول ه است. و این کلام نقل شده از مرحوم آقامیرزا مهدی را که اکابر عرفان مرا می‌دانستند رد نموده است.

مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی در نجف اشرف در نزد مرحوم ایستاء... بد احمد کربلائی عالم اخلاق تلمذ نموده است، تا جائی که تهجر ایشان تأیید استادشان مرحوم سیداحمد کربلائی قرار می‌گیرد.^(۱۴) و باتوجه به



سال تولد مرحوم آقامیرزا مهدی که ۱۳۰۳ هـ. ق بوده است و سال وفات آ سید احمد کربلایی که ۱۳۳۲ هـ. ق می باشد، این مسلم است که استفاده مرحوم از حضور آقا سید احمد کمتر از بیست سال بوده است. و از نوشته آ سید باقر یزدی هم استفاده می شود که ورود آقا میرزا مهدی به مراحل عرفان مرحوم آقا سید احمد بوده است، و آنکه آن مرحوم قریب بیست سال در ر مذکور کار کرده است؛ اینکه تمام بیست سال را نزد آقا سید احمد تلمذ نم باشد. چنانکه در صفحهای دیگر از همان مقدمه کار کردن آن مرحوم به بیست سال در رشته عرفان دوباره نقل می شود.

سیزدهم: این کلام آقای آشتیانی که آقا سید احمد قبل از ۱۳۲۰ هـ ساکن کربلا بوده و لذا او را کربلایی گویند صحیح نیست.

مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی (ره) که در نجف اشرف سکنی داشته ۱۳۱۱ هـ. ق از دنیا رفته است. (۳۸) و مرحوم آقا سید احمد کربلایی (ره) یاران خاص آن بزرگوار - بایستی قبل از ۱۳۲۰ هـ. ق در نجف اشرف موفق استفاده از محضر استادشان بشوند.

مرحوم سید محسن امین (که برای تحصیل علوم دینی به مدت دو نیم سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۹ هـ. ق در نجف ساکن بوده و از جمله در حضور مرحوم آقا سید احمد کربلایی تلمذ نموده است) می فرماید: السید احمد بن السید ابراهیم الموسوی الطهرانی الاصل الحائری المولد والنخفی المسکن والمدفن المعرف بالسید احمد الکربلایی... و نیز می فرماید: و شیخنا و استاذنا قرأنا علیه فی الال و الاصول فی النجف سطحا... (۳۹) و شیخ آقا بزرگ تهرانی (ره) نام ایشان را «هدیه الرازی» چنین آورده است: حاج سید احمد کربلایی نجفی (اصالة تهرانی) و سپس نوشته است. که آقا سید احمد بعد از ۱۳۰۰ هـ. ق به سامره عزیزی و سالیانی چند از محضر میرزا (میرزای شیرازی بزرگ) بهره گرفت. سپس نجف مراجعت کرد. در نجف در بحث علامه حاج میرزا حبیب... و حاج محمد حسن تهرانی حضور یافت و پس از آن از یاران خاص علامه ملاحسینقلی همدانی گشت. مراتب تهذیب نفس را به تمامی پیمود. خود نیز درسی داشت که عدهای از طلاب در آن شرکت می کردند.

و فاتش به ۱۳۳۲ هـ. ق در نجف اشرف اتفاق افتاد. (۴۰)

اینجانب برای تحقیق بیشتر در این مطلب خدمت نوه مرحوم آقا سید احمد کربلایی که از معاودین عراقی ساکن قم است و سیدی سالخورده و همانم بزرگوارش می باشد رسیدم. ایشان همان مطلب علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی تأیید کردند و گفتند پدر بزرگم از سامرا به نجف آمدند و قبل از ۱۳۲۰ هـ ساکن کربلا نبودند. و اضافه نمودند علت اینکه جدم را کربلایی می گفتند بخاطر این بود که در کربلا بدنیا آمده بود و پدرش سید ابراهیم ساکن کربلا بوده است. نه اینکه خود ایشان قبل از ۱۳۲۰ هـ. ق ساکن کربلا باشد، و



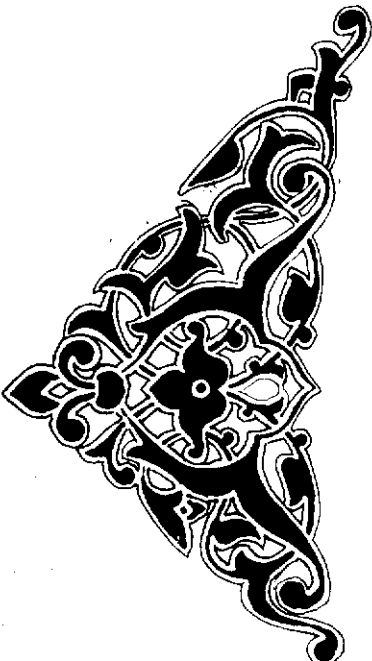
مطلب را اضافه نمودند که مرحوم پدرم سیدعلی وعمام که هر دو فرزندان سید احمد کربلائی بودند در نجف بدنیا آمده‌اند و پدرم مرحوم سیدعلی، ود سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ هـ.ق در نجف بدنیا آمده است.

چهاردهم: در این مسئله شکی نیست که تشرف به حضور خاتم‌الاولیاء نیست و عده‌ای نا اهل همیشه از این مسأله سوءاستفاده کرده‌اند و اما این مسلم است که عده‌ای از اولیاء حق مورد لطف آن حضرت واقع شده‌اند از جمله به نقل متعدد، مرحوم اقامیرزا مهدی اصفهانی، مورد لطف آن حضرت قرار نتواند. اما اینکه تفصیل این مسئله به چه نحو بوده است مسئله‌ای دیگر است و بی استبعاد، آقای آشتیانی نمی‌تواند صحت آنرا خدشه‌دار نماید.

پانزدهم: آقای آشتیانی در مورد تنی چند از اعظام شاگردان مرحوم آقا مهدی اظهار نظر کرده‌اند، و یا مطالبی را نقل نموده‌اند. از جمله نوشته‌اند: حوم استاد حاج شیخ هاشم قزوینی می‌فرمودند: «بنده هرگز در مباحث ف با آن مرحوم هم عقیده نبودم، چه آنکه ایشان به اشخاصی اهانت می‌کرد بن آنها را از افتخارات مسلمین می‌دانم» مطالبی هست که این نقل قول آقای یانی را ضعیف می‌کند:

اولاً، اینکه از یکی از معمرین علماء- که در حوزه خراسان تحصیل کرده ائمه و کفایه و خارج عروه را در حضور استاد بزرگوار حاج شیخ هاشم قزوینی نموده است و اکنون در قید حیاتند و ساکن قم هستند شنیدم که می‌گفت: خدمت مرحوم استاد حاج شیخ هاشم قزوینی- قدس سره - تفسیر «صافی» خواندیم و آن مرحوم در تدریس تفسیر، در مواضع مختلف که اظهار عقیده کردند، مبنای فکریشان همانند استادشان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و از مبانی فلاسفه انتقاد می‌کردند. نیز آقای محمدتقی شریعتی در ضمن حبه با کیهان فرهنگی می‌گوید: «فضلائی طراز اول حوزه مشهد مثل آقا شیخ م قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی دیگر از اینها که بالاتر نداشتیم و بعد... از شاگردان میرزای اصفهانی بودند. و همه در برابر او تسلیم بودند. ایشان لطف مخالف بود و همه اینها را از فلسفه برگرداند.» (۴۱)

همچنین آقای دکتر محمدباقر نوراللهیان در ضمن مصاحبه‌ای با کیهان نگی می‌گوید: ۶، ۵ نفر از جمله آقای آقا شیخ هاشم قزوینی به درس معارف می‌مرحوم آقا میرزا مهدی می‌رفتیم و اضافه می‌کنند که آن مرحوم تسلیم به بی عقیدتی مرحوم میرزای اصفهانی شدند. (۴۲) ثانیاً مرحوم آقا میرزا مهدی به صیتهای بزرگ و افتخارات اسلام از فقها و متکلمین امامیه نهایت احترام را ، و قدردان زحمات بی‌دریغ فقهای آل محمد (ص) در حفظ اسلام بوده است. ر در مواردی با بعضی از بزرگان مسالک دیگر از جهان اسلام مخالفت کرده ن به خاطر اختلافات اعتقادی بوده است. و برخورد بین مبانی مختلف از دو ن همیشه اتفاق افتاده است و این اختصاص به مرحوم آقا میرزا مهدی ندارد. می‌توان برخورد و مخالفت شدید بزرگان شیعه از خاندان نوبختی از جمله



حسین بزروح نوبختی- نایب سوم از نواب اربعه حضرت ولی عصر (ع) - و صد اول ودوم و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و مقدس اردبیلی... با حلاج و حلاج* را نام برد. (۴۳) و این در حالی است که برخی عرفا از حلاج به عنایت «شهید» یاد می کنند. (۴۴)

همچنین آقای آشتیانی نقل کرده اند که مرحوم حاج شیخ هاشم می فرمید که بعد از چاپ تقریرات حاج شیخ محمد علی کاظمی خراسانی معلوم شد که کثیری از مباحث را ایشان به گونه ای دیگر و مغایر با آنچه در تقریرات است طبع نموده است. بر فرض این کلام گفته مرحوم حاج شیخ هاشم باشد، قطعاً نظر این نبوده که مرحوم آقا میرزا مهدی مطالب نائینی را خوب تقریر نکرده است شاهد بر این مطلب نامه ای است از حاج شیخ هاشم قزوینی حدود ۱۳ سال پس از چاپ تقریرات مذکور، خطاب به استادش آقا میرزا مهدی نوشته است و آرزو که بقیه عمر را در خدمت ایشان صرف کند که در ذیل همین بند، بدان نامه اشاره خواهد رفت. نیز، همانطوریکه مرحوم نائینی به تقریرات مرحوم شیخ محمد کاظمی خراسانی تفریض نوشته اند، تجلیل مفصلی هم در اجازه اجتهاد و دستاورد مراسلاتشان از مرحوم آقا میرزا مهدی به عمل آورده اند که توضیحش در مقاله خواهد آمد. و این مسئله هم مسلم است که برداشت و تقریرات شاگردان استاد هم عیناً مثل هم نمی تواند باشد. همچنین مرحوم میرزای اصفهان شاگردان دوران اول و دوم مرحوم نائینی بوده لیکن مرحوم کاظمی خراسانی شاگردان دوران آخر آن بزرگوار می باشد، و ممکن است پاره ای از نظریات مرحوم نائینی در اواخر تغییر کرده باشد.

مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی به استادش فوق العاده علاقه داشت، نامه از ایشان در دست است که حدود ۱۳۶۲ ه. ق. به حضور استادش آقا میرزا مهدی اصفهانی- که جهت معالجه ناراحتی قلبی به تهران رفته بود و در اثر همین بیماری از دنیا رحلت کرد- نوشته اند که نامه را با عبارت «بابی انت وامر» خطاب به استاد، شروع و پس از اظهار ارادت فراوان می نویسد: ک دعاگو قبل از عید نوروز به سمت عتبات حرکت کرده بودم لکن تشریف فرمائی جنابعالی به طرف تهران مطلع نشده، بس مراجعت هم به فاصله چند روزی به مشهد حرکت نموده در میامی- از تهران شاهرود- مطلع شدم که در تهران توقف دارید، در هر صورت میل دارم که به عمر در خدمت شما صرف شود و فعلاً متحیرم که چه باید شود، آیا جنابعالی دارید طهران بمانید یا در عتبات متوقف خواهید شد و یا مراجعت خواهید فرمود.



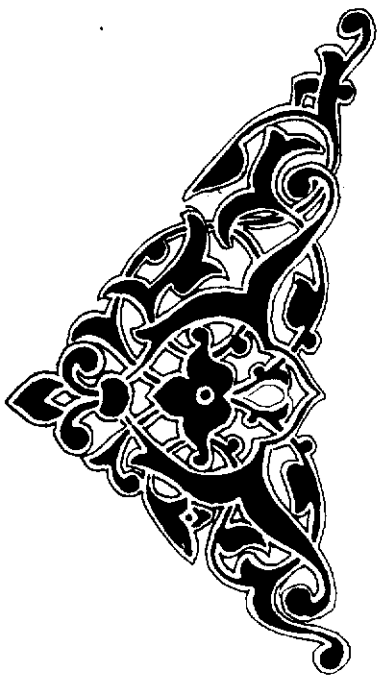


علی فرض اخیر چه مقدار در تهران خواهید بود؟ اگر مدت زیاد است همانجا دمت برس. علی کل حال خوب است مخلص را از حال تحیر خارج فرمایید. تا که در آخر نامه می نویسد: «اگر امری، نهی و خدمتی باشد به ارجاع آن رافرازم فرمایید و استدعایم که به دست خط شریف هرچه زودتر از حالات ودتان مرقوم و قلب افسرده و پژمرده دعاگو را روح تازه و حیات نویسی نشید.....» (۴۶)

شانزدهم: آقای آشتیانی بعد از نسبت دادن مطالبی به حاج شیخ هاشم که وایش گذشت می گویند: مرحوم حاج شیخ غلامحسین بادکوبه‌ای هم بر همین نیده بود. واقعیت اینست که مرحوم حاج شیخ غلامحسین هم بر همان عقیده حاج یخ هاشم بود، اما نه آن طوری که آقای آشتیانی می گویند، بلکه مثل حاج شیخ شم معتقد به مبنای استادش آقامیرزا مهدی بود. از یکی از اساتید خراسانی - که خصی موثق و هم اینک مورد احترام کثیری از مردم است - شنیدم که گفت: دمت مرحوم حاج شیخ غلامحسین بادکوبه‌ای (محامی) منظمه می خواندیم، و ای درس صبحها به منزلشان می رفتیم. ایشان مطالب را ابتدا تقریر می کرد و پس، مانند حلاج که پنبه را حلاجی می کند آن مطالب را می شکافت و اشکالات را روشن می نمود و رد می کرد. بطوری که، می گفتیم ایشان از همه کسانی که نالف فلسفه اند تندتر است. نیز، از عالم مذکور که در محضر مرحوم حاج شیخ شم تلمذ کرده است. - شنیدم که می گفت: بنده حدود سیزده سال حوزه خراسان با مرحوم حاج شیخ غلامحسین، دارای ابط دوستانه نزد یک بودم و با هم رفت و آمد داشتیم، حاج شیخ غلامحسین مستشکل درس مرحوم آقامیرزا مهدی بود گاه مباحث تندی بین ایشان و استادشان در می گرفت و با این همه مبنای فکری شان مثل مرحوم میرزای اصفهانی بود و نسبت به استادشان خضوع و ارادت امل داشتند. و این موضوع مورد تأیید عده دیگری از ثقات هم می باشد.

هفدهم: آقای آشتیانی در مورد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مسئولانه خورد نکرده اند، و پاره‌ای نسبت‌ها به ایشان داده اند و با طرح مسائلی در اصول، نسبت دادن حجیت خیر واحد در عقاید به ایشان و برجسب تشبه به اخباریان ن، نشان داده اند که یا از آثار و نوشته‌ها و افکار میرزای اصفهانی بی اطلاعند مغرضانه برخورد کرده اند.

روش مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مثل روش اصولیین از فقهای بزرگ یعه می باشد. و ایشان در اصول تبحر کامل داشته و دارای نظریات ابتکاری دهاند. آن مرحوم، استصحاب را که فقهاء یکی از اصول عملیه می دانند، از باب رینق و اماره حجت می داند. و نظریه ایشان در باب عمل به اخبار آحاد ثقات در ضوع احکام عینا مثل طریقه مشهور فقهاء اصولیین - رضوان الله علیهم -



می‌باشد. و این مسئله را با دله قاطع اثبات و روشن نموده و اختیار کرده است.^(۷) اما مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی عقیده دارند: در باب غیر احکام خواه مطالب عادی باشد مثل تاریخ و امثال آن و خواه معارف و حقایق دینی، نمی‌توان به اخبث ثقات آحاد، اخبار از واقع کرد و فتوی به واقع داد. زیرا در باب فتوی علم مأخوذ شده است و چیزی جایگزین علم نمی‌تواند باشد. بلی می‌تواند عین عبارت مورد را به آن مورخ نسبت دهد و یا روایات معتبره وارده در موضوع دینی را نقل کند.^(۴۸)

همچنین در مورد تشکیل «حکومت اسلامی» مرحوم میرزای اصفهانی عقیده دارد، در زمان حضرت معصوم^(ع) اگر مقبوض‌الید باشد و قدرت عزل و نصب نداشته باشد، یا در زمان غیبت معصوم^(ع) فقیه جامع‌الشرایط - با مراعات شرایط و تفصیلی که قید فرموده است - دارای ولایت و حکومت شرعی است - حکومت در رتق و فتق اجتماع بشر را داراست.^{۴۹}

و هکذا ایشان حجیت عقل را در تکالیف شرعی تصریح کرده‌اند و عقل حجت باطنی می‌دانند و مستقلات عقلیه را حکم ضروری الهی می‌دانند. و مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی در باب عقل در کتاب «غایه‌المنی و معراج‌القریب و اللقاء» بیانات زیبایی دارد و از جمله می‌فرماید: «و واضح ان اساس الدین علی العقل و تکمیل الناس بالتذکره و باحکامه...»^(۵۰) «روشن است که پایه دین بر عقل نهاد شده است و تکمیل بشر با تذکر به عقل و پیروی از احکام عقل میسر است».

مجددیم: آقای آشتیانی با تشبث به مطالب گوناگون سعی نموده است شخصیت مرحوم میرزای اصفهانی را زیر سؤال ببرد، برای رفع سوءالقاء، اجمالاً از شرح حال آن عالم ربانی ارائه می‌گردد.^(۵۱)

حضرت آیتا... آقا میرزا مهدی اصفهانی - قدس سره - در ۱۳۰۳ هـ ق اصفهان به دنیا می‌آید و در مهد پرورش والدش مرحوم حاج شیخ اسماعیل که صلحا و اخبار اصفهان بوده‌اند تربیت یافته تحصیلات ادبی و مقدماتی و اندکی اصول و فقه را در اصفهان خدمت اساتید آن زمان می‌خواند.

و پس از فوت مرحوم والدشان برای ادامه تحصیل به عتبات عالیات مشرف می‌شود و بر حسب توصیه و سفارش مرحوم آیتا... حاج آقا رحیم ارباب رحما... علیه خدمت مرحوم آیتا... العظمی آقا سید اسماعیل صدر رضوان... علیه^(۵۲) مشرف می‌شود. و در کربلا معلات تحت سرپرستی علم و سلوک روحانی آن بزرگوار قرار گرفته، علاوه بر تحصیلات فقه و اصول و مبانی معنوی و عوالم روحانی مرحوم صدر، که از خواص اصحاب اسرار مرحوم آخوند ملافتحعلی اراکی - سلطان آبادی





بوده‌اند آشنا شده از منویات و اخلاقیات و سلو کهای شرعی و روحی آن بزرگواران بهره‌مند می‌گردد. سپس به اشرف مشرف و مدتی از محضر آیتا... العظمی آقا سید محمد کاظم یزدی ده نموده و در درس مرحوم آیتا... العظمی آخوند ملا محمد کاظم بانی شرکت می‌کند و در عین اشتغال به تحصیل فقه و اصول با مرحوم آقا احمد کربلائی و مرحوم آقا شیخ محمد بهاری که دو شاگرد ممتاز مرحوم د ملاحسینقلی همدانی - رضوان الله علیهم - بوده‌اند مؤانست کامل پیدا ه، در نزد مرحوم آیتا... آقا سید احمد کربلائی به مدارج عالی عرفان سد. و با معاشرین دیگری از اصحاب سلوک از قبیل مرحوم حاج سید علی و مرحوم آیتا... عالم ربانی حاج سید جمال الدین گلپایگانی (۵۴) و دیگران ه، داشته است. در حدود ۱۳۲۴ ه. ق. مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی به آیتا... عالم ربانی مرحوم حاج سید جمال الدین گلپایگانی و چند نفر د دیگر - که از خصیصین اصحاب مرحوم نائینی بودند - خدمت آن مرحوم و ... العظمی آقا میرزا حسین نائینی - قدس سره - مشغول به تحصیل فقه و (۵۵) (مکتب سامره) که همان مکتب شیخ انصاری بوده است، می‌شوند و کلیه ب شیخ انصاری (ره) را که میرزای شیرازی بزرگ (ره) تنظیم و تهذیب نموده . و به توسط سید محمد فشارکی اصفهانی (ره) به میرزای نائینی رسیده همه را در مدت تشریف خدمت آن مرحوم، ثبت و ضبط نموده و در نتیجه به مبانی مکتب سامره و مبانی نجفیها احاطه کامل حاصل فرموده و در عین مراحل سیر نفسی را هم به پایه تجرید و خلع بدن می‌رسانند. (۵۶)

بنابر آنچه نقل شده آن مرحوم نفس خود را قانع به معارف بشری مثل ه و عرفان که کسب کرده بودند نمی‌بینند، از این رو به معارف صرف کتاب و رو می‌آورند و سرانجام در حدود ۱۳۳۹ ه. ق. به ارض رضوی مشرف شده مجاورت مشهد مقدس را اختیار و ریس و تعلیم و تربیت طرابلس و مدرسین مشهد می‌پردازند. و این خدمت ایشان ادامه داشت تا اینکه در (۱۹ ذیحجه ۱۱ ه. ق) دعوت حق را لبیک اجابت گفته و بر اثر عارضه قلبی از دنیا رحلت د و پیکر مقدسش در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) در دارالضیافه به خاک ه شد.

پدر مرحوم آقامیرزا مهدی (ره) مردی ثروتمند بوده است. اما بعد از فوت ن ثروتشان زایل می‌شود تا جایی که وقتی مرحوم میرزامهدی ره سوی عتبات بوده است از نظر مادی چیزی در دست نداشته است. ایشان در مشهد هم زاهدانه و در کمال عسرت و سختی زندگی می‌کرد. به طوری که تا آخر نان مالک خانه مسکونی نشدند. عده‌ای از تجار خواسته بودند برای ایشان



خانه بخرند، ایشان حاضر نشدند.

مرحوم آقا میرزا مهدی، کاملاً مورد توجه استاد خود (نائینی) بود. نائینی در اجازه اجتهادی که در تاریخ اول شوال ۱۳۳۸ هـ. ق برای ایشان می‌نویسد وی را با عباراتی اینچنین می‌ستاید:

«...هو جناب العالم العامل، والتقى الفاضل، العلم العلام، والمهذب ذو القريحة القويمه، والسليقة المستقیمه، والنظر الصائب، والسفر السامع، عماد العلماء، و صفوه الفقهاء، الورع التقى، و العدل الزكى، جناب الآقا میرزا الاصبهانی- ادام الله تاييده، و بلغه الامانى- فلقد بذل فى هذا السبيل عداة اشتغل به دهره، و عكف بباب مدينه العلم عده سنين، و حضر على الاساطيل قد حضر ابحاثى الفقيهه و الاصوليه مده مديده و سنين عديده حضوره تحقيق، و تفهم و تدقيق، و كتب اكثر ما حضره فاحسن و اجاد، و اذى حق العلم الى ان حصل له قوه الاستنباط، و بلغ رتبه الاجتهاد، و جازله العمل بما يستلزم من الاحكام، على النهج المعمول بين الاعلام...» ۵۷.

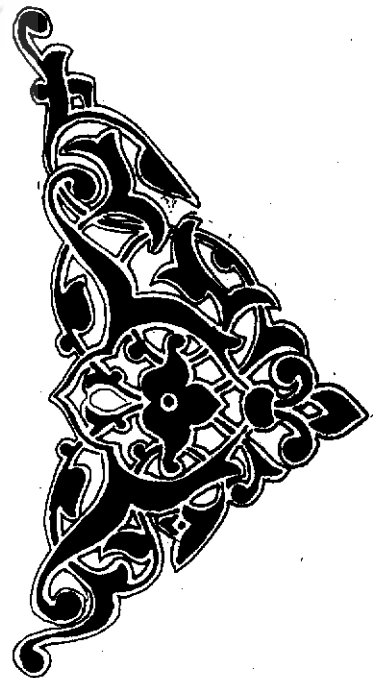
میرزای اصفهانی، از مرحوم نائینی به گرفتن اجازه روایتی نیز می‌شود.

مشایخ اجازه نائینی، حضرات آیات عظام حاج میرزا حسین بن میرزا خلیل تبریزی و شیخ محمد طه نجف- قدس سرهما- می‌باشند.

نیز سه تن از فقهاء بزرگ، مرحوم آیتا... العظمی حاج شیخ عبدالعزیز یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، و مرحوم آیتا... العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آیتا... استاد بزرگ آقا ضیاء السدین عراقی حواشی اجازه مرحوم نائینی مراتب قید شده در آن اجازه و اجتهاد مرحوم میرزا اصفهانی را تأیید می‌کنند (۵۸) مرحوم آقا میرزا مهدی با استادش مراسلاتی در آنجا و از جمله میرزای نائینی به تاریخ ۳ رجب ۱۳۴۵ هـ. ق از عتبات به میرزا مهدی نامه‌ای نوشته و در صدرنامه، به حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التحیه و الثناء درود و سلام می‌فرستد. در این نامه آقا میرزا مهدی مورد تشویق و دعای خیر خویش قرار گرفته است. (۵۹) از یکی از ثقات شنیدم که می‌گفت: وقتی میرزا اصفهانی رساله‌ای در کرم می‌نویسد و به خدمت استاد می‌فرستد، مرحوم نائینی می‌فرماید: «افلسانی هذا الكال اشكرک» «آیا با این زبان ناتوان خودم چه تشکر کنم از شما».

از داماد میرزای نائینی جناب آقا سید محمد حسینی همدانی مشهور نجفی (۶۰) فرزند فقیه فاضل مرحوم سید علی همدانی شنیدم که می‌فرستد: «میرزای اصفهانی از عیون شاگردان مرحوم نائینی بودند».

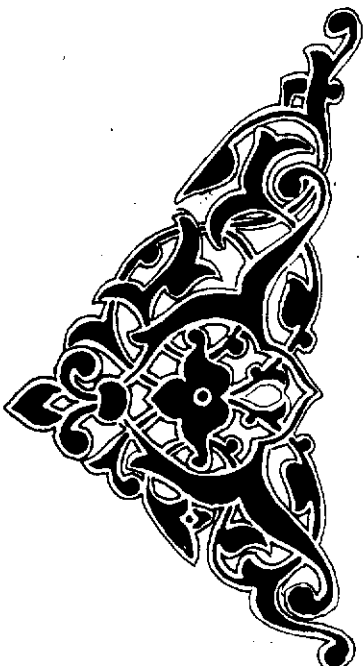
همچنین از آقای مهدی غروی نائینی فرزند میرزای نائینی که ساکن تبریز می‌باشند شنیدم که فرمود: «آقا میرزا مهدی اصفهانی مورد اطمینان ابوی من



شاگردان دوران اول ایشان بودند...»

نوزدهم: آقای آشتیانی با همه ادعاهای علمی و اخلاقیشان، در مواردی سعی نمود مانند یا عصبیت و توهین، مطالب خود را به کربسی بنشانند، در رهگذر مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی هم بی بهره نماندند!! و از جمله، ایشان با شیوه‌هایی گفته شد داد سخن داده و گفتند که همه معارف این آقایان در چند صفحه خلاصه می‌شود. بایستی مشخص شود خلاصه و مفصل در قاموس ایشان چه نغای و محدودهای را داراست. مثلاً ایشان توقع داشتند هزاران صفحه را به این ائمه اختصاص می‌دادند؟ کتب فلسفی و کلامی مشهور عامه و خاصه در دست ما، برای نمونه کتاب شریف تجرید تألیف خواجه طوسی «فده» آیا چند هزار حجه و چند هزار عنوان دارد؟! آنهم یکی از مشهورترین کتابهای کلام شیعی که لایحه توجه اکابر و فحول علما بوده است. و به قول خود آقای آشتیانی، تاکنون ما از ۲۵۰ شرح بر آن نوشتیم. ۶۱ بلی اگر نظر آقای آشتیانی از مفصل، اختصار در حد معمول باشد. ایشان واقعیت را در مورد آن دویزگروار آنطور که بیان نکرده. زیرا مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، کتاب بزرگی در معارف ما دارند که هنوز چاپ نشده است. و همچنین مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی بیان الفرقان را در ۵ جلد تألیف نموده است که شامل اعظم مباحث معارف ما از این قبیل: «توجه به خدا، شناخت خدا، علم خدا، صفات خدا، شناخت ما، شناخت فطرت، توحید فطری، شناخت حقیقت انسان، شناخت به استقلال ما، فرق روح و علم، غیریت روح و اندیشه، فرق روح و نفس و قلب و عقل، معرفت با قلب، معرفت کیفیت خلقت، فلسفه حیات مادی، حقیقت حیات روحی، معرفت و تفویض، قضا و قدر، حقیقت سعادت و شقاوت، حقیقت هدایت و ضلالت، معرفت دعا و شناخت ماهوی آن، قدرت معنوی روح، دعوت و تذکر عقلی، دعوت مکر خارجی، حقیقت نبوت، حقیقت نبی، وحی و کلام خدا، قرآن و علم قرآنی، سیر دانی و توانایی به تعلیم انبیاء، سیر کمالی با تعالیم انبیاء، رابطه نبی با امت، جاودانگی قرآن در هدایت و تعلیم، اعجاز قرآن و اشمال آن بر معارف ما، حقیقت علم در قرآن، فلسفه سیاسی و امامت، لزوم امام معصوم، حجیت امام معصوم و غیبت، شکل جامعه اسلامی، تعلیمات قرآن، باره جامعه و امام، عدل اجتماعی قرآن، حقیقت عالم و حدوث آن، تغییر در امکان خراب شدن عالم و پیداشدن نظمی دیگر. معاد و رویش مجدد عالم، عود ارواح، عالم برزخ، حشر و نشر، انسان و عوالم، انسان و حقایق، انسان در رده ابدیت، انسان در ابدیت و...» (۶۲)

به جز این‌ها، مقدار مهمی از تقریرات مرحوم آقا شیخ مجتبی قزوینی در نزد گردان ایشان موجود است که به چاپ نرسیده است.





بیستم: آقای آشتیانی در مورد عالم بزرگوار حضرت آیتا... میلان قدس سره - مطالبی را مطرح کرده‌اند و از جمله گفته‌اند: «گاهی کوسج بودن مرحوم را منافی با مرجعیت می‌دانستند». متذکر می‌شود اختلاف مبانی فکر در نتیجه موضعگیری مخالف به خاطر آن، روی جهات تکلیف شرعی، مسئله است و اظهار مطالب قبیح و به دور از اخلاق مانند کوسج بودن آن مرحوم را منافی با مرجعیت دانستن، مسئله‌ای دیگر، که متأسفانه هر دو را با هم مخلوط کردند همه را متهم نموده است.

بیست و یکم: آقای آشتیانی در مورد ریشه ترویج فلسفه و ترجمه علمی مطالبی را طرح و از اینکه عدمای گفته‌اند که خلفا برای بستن در خانه ائمه ترویج و ترجمه این علوم می‌پرداخته‌اند، سخت تعجب کرده و آن را رد کرده‌اند اما معتقدین به قول یادشده، عقیده دارند: جهان اسلام در زمینه علوم مختلف جمله الهیات فلسفه، دارای دانشمندان و نوابغ بزرگی بوده است که الحق زحم فراوانی را متحمل شده و در بسیاری از علوم مختلف دارای نظریات ابتکاری ابداعی بوده‌اند. تا جایی که جهان بشریت و به ویژه کشورهای مغرب زما سالیان درازی از ثمره علوم آنان بهره‌مند گشته‌اند. با این همه معتقدند آنچه مصون و معصوم از خطاست، طریق مقدس وحی است و تنها راه دست‌یافتن اعتقادات و اندیشه‌های خالص، کتاب و سنت است. و در عین ارج نهادن به علوم مفید بشری، مثل طب و ریاضیات و شیمی و فیزیک و تاریخ و جغرافیا و... عقیده دارند ترویج علوم اعتقادی و فلسفی دیگر ملل غیر مسلمان در قرن دوم و سوم هجری، نه به خاطر تقدیس علم و علما، بلکه سیاستی در جهت رویارویی اندیشه‌های بشری، با باورهای متخذ از وحی، و تضعیف مدافعان آن یعنی ائمه انجام می‌گرفته است. از این رو در دوران منصور و هارون و مأمون و معتصم متوکل نهضت ترجمه نضج گرفت. و شوری که مأمون نشان می‌داد، در این گروهی از مترجمان را به ترجمه فلسفه یونان به عربی وا دارد، باعث شد که بزرگترین ترجمه مدرسه «بیت‌الحکمه» را تأسیس کرد. (۶۳) و هارون الرشید که سالها از موسی بن جعفر (ع) را در سیاهچال‌های زندان نگاه داشته بود و صدها تتر سادات و علمای انقلابی را کشته بود، خود پای پیاده به دیدار صوفیای خانقاه‌نشینان^{۶۴} می‌رفت. (۶۴) و هشام بن حکم - یار باوقای امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) - به خاطر نوشتن چیزی علیه فلسفه مبغوض یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون واقع گردید. (۶۵)



* گرچه روشن است که «صوفیان و خانقاه‌نشینان» هیچ‌گونه نسبتی با فیلسوفان و عارفان بزرگ ندارند، اما به جهت حفظ امانت، عین نوشته نویسنده را همانگونه که بود آوردیم. (کجهان اندیشه)



بیست و دوم: آقای آشتیانی ضمن نسبت دادن عدم فهم مسائل فلسفه به یالفین خود، مبارز طلبیده و نوشته‌اند که چرا آقایان نزد ایشان و اصحاب ایشان، الهیات اسفار و شرح فصوص را تقریر نمی‌کنند تا ایشان و دیگران در نوار موده آقایان را ضبط کنند و... و بعد اضافه کرده‌اند: «امکان ندارد به این کار در دهند». و خواسته‌اند که با طرح این مسائل طلاب باهوش خراسان را بشیار کنند. همانطوریکه قبلاً گفته شد متهم کردن مخالفین به جهل یکی از له محکم آقای آشتیانی است. ایشان حتی به این هم قانع نیستند و مدعی ستند بعضی از فلاسفه مشهور هم مثل مرحوم آقامیرزا ابوالحسن جلوه مسلط به سفه ملاصدرا نبوده است. (۶۶) اما در مورد تن دادن به بحث، برخلاف گفته نایب، برخی از فضلا حاضر به بحث و تقریر مطالب عالی فلسفه و عرفان با خاص فاضل و منصف و متعادل هستند. همانطوریکه سال گذشته ۱۳۶۴ ش. در مشهد مقدس حاضر به مباحثه مباحث فلسفی و ضبط آن در نوار شدند در این رابطه یکی از علمای محترم حوزه خراسان - از شاگردان مرحوم استاد اج شیخ مجتبی قزوینی (ره) با یکی از علمای محترم حوزه قم - که از شاگردان استاد علامه طباطبائی (ره) بوده و از مدرسین برجسته علوم فلسفی مانند اسفار، واهد الربوبیه، اشارات و... محسوب می‌شوند - در مشهد مقدس وارد مباحثه می‌شوند و این مباحثه در محیطی آکنده از احترام و ادب به مدت چندین روز ادامه داشته است و مباحثه مذکور بوسیله یک شخص تندنویس یادداشت و مت شده است.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

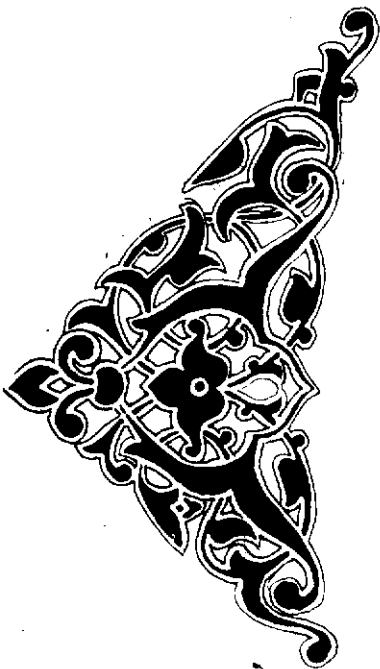
* با این مطلب را، از مشارالیه در قم، جويا شدیم، ایشان ضمن تأیید این موضوع از عدم رعایت امانت در مقدمه من منتشر شده اظهار تأسف کردند... (کیهان اندیشه)

- بحار الانوار ج ۶۱ ص ۱۰۵ ط ج تهران.
- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۰۱ ط ج تهران، حق‌الیقین ص ۳۷۸.
- بحار الانوار ج ۶۱ ط ج تهران.
- حق‌الیقین ص ۳۷۹.
- بحار الانوار ج ۱ ص ۱۰۳ ط ج تهران.
- بحار الانوار ج ۶۱ ص ۱۰۴ ط ج تهران.
- بحار الانوار ج ۳ ص ۲۳۱ ط ج تهران.
- حق‌الیقین ص ۱۱.
- شرح تجرید ص ۱۳۸.
- ۱- حق‌الیقین ص ۳۷۶.

۱- کفایه الموحدین ج ۱ ص ۲۸۲.

۱- پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوه امام خمینی از سید احمد فهري ج ۲ ص ۲۳۷ امام خمینی مدظله العالی صفت بزرگ را برای محدثین بکار برده‌اند که در نقل قول آقای آشتیانی از کلام آن بزرگوار صفت بزرگ ذف شده است.

۱- معرفت نفس دفتر سوم ص ۴۳۸.



- ۱۴- بحارالانوار ج ۵۹ ص ۲۰۵، به نقل از تفسیر کبیر فخر رازی ج ۲ ص ۱۶۰.
- ۱۵- بحارالانوار ج ۵۹ ص ۲۰۳، به نقل از شرح مقاصد ج ۲ ص ۵۴ چاپ سنگی استانبول (۱۳۰۵ ق).
- ۱۶- بحارالانوار ج ۵۹ ص ۲۰۳
- ۱۷- حق‌الیقین ص ۳۷۹.
- ۱۸- ریاض الساکین ص ۸۳ چاپ سنگی (۱۳۳۴ ق).
- ۱۹- شرح صحیفه سید جزایری چاپ سنگی تهران (۱۳۱۶ ق) ذیل دعاء دورد برحمله عرش.
- ۲۰- بحارالانوار ج ۴ ص ۱۳۷.
- ۲۱- حق‌الیقین ص ۸.
- ۲۲- مرات المعقول ج ۲ ص ۱۵.
- ۲۳- اعتقادات علامه مجلسی ص ۱۲ چاپ سنگی.
- ۲۴- اصول کافی ج ۱ ص ۸۵.
- ۲۵- مرات العقوال ج ۲ ص ۱۷.
- ۲۶- انوار الملکوت فی شرح الباقوت علامه حلی ص ۱۳۸، انتشارات بیدار- الرضی.
- ۲۷- بیان الفرقان ج ۱ ص ۱۳۱.
- ۲۸- شیعه در اسلام ص ۷۶.
- ۲۹- المیزان ج ۱۷ ص ۱۲۴.
- ۳۰- اللغه الالهیه و الکلمات الوجیزه تألیف ملامحمد مهدی نراقی با تملیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی چاپ دانشگاه مشهد ۱۳۵۷ ش مقدمه ص ۴۱.
- ۳۱- حق‌الیقین ص ۴۱۹.
- ۳۲- شرح تجرید ص ۳۱۷.
- ۳۳- بیان الفرقان ج ۳ ص ۱۱۲.
- ۳۴- شرح تجرید ص ۵۶.
- ۳۵- شرح تجرید ص ۵۷.
- ۳۶- نقل از حجج‌الاسلام جناب آقا میرزا علی‌رضا غروی فرزند مرحوم میرزای اصفهانی، آقای غروی اضافه نمودند که چون تعدادی از اقوامشان در مشهد و سرخس ساکن بودند، ایشان مستقیماً از عتبات به مشهد آمدند و به اصفهان ترفتنند.
- ۳۷- حجج‌الاسلام غروی از مرحوم استاد حاج شیخ مجتبی قزوینی نقل می‌کردند که ایشان می‌فرمودند من نزد پدر شما نوشته‌ای از مرحوم آقا سید احمد کر بلائی دیده‌ام، که در تایید نیل ایشان به مراحل عالی عرف می‌باشد. در نوشته‌های ایشان بگردید شاید باشد. و خوب است یادآوری شود که اجازه مرحوم نائینی به میرزا اصفهانی نیز چنین سرنوشتی داشته است، یعنی مرحوم حاج شیخ مجتبی بعد از فوت میرزای اصفهانی به حجج‌الاسلام غروی می‌گویند چنین اجازاتی را نزد پدر شما دیده‌ام، حجج‌الاسلام غروی آنرا در مقدار بالیمان نوشته‌های پدر پیدامی‌کنند. اما چون قسمتی از اوراق و کاغذها را- بخاطر احترام اسماء جلاله- دفن کسر بودند نوشته مرحوم آقا سید احمد کر بلائی به دست نیامد.
- ۳۸- ریحانه‌الادب ج ۶ ص ۳۷۶.
- ۳۹- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۷۲ چاپ بیروت ۱۴۰۳.
- ۴۰- میرزای شیرازی تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی ص ۱۰۸ از انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
- ۴۱- کیهان فرهنگی شماره ۱۱ سال ۱۳۶۳.
- ۴۲- کیهان فرهنگی شماره ۱۲ سال ۱۳۶۴.
- ۴۳- مخالفت بزرگان ذکر شده با حلاج و حلاجیه از جمله در اعتقادات صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی، احتجاج طبرسی، حدیقه‌الشیعه مقدس اردبیلی، اثنا عشریه شیخ حرعاملی آمده است.
- ۴۴- از جمله، دکتر سیدحسین نصر در کتاب «سه حکیم مسلمان»، ترجمه احمد آرام چاپ چهارم، ص ۱۰۳ از حلاج به عنوان شهید تصوف یاد نموده است.
- ۴۵- در سال ۱۳۴۹ هـ. ق دو جلد از تقریرات مرحوم شیخ محمدعلی کاظمی منتشر شده است.
- ۴۶- رونوشت این نامه حاج شیخ هاشم قزوینی، در نزد نگارنده موجود است که حجج‌الاسلام غروی آنرا از بد لطف به اینجانب داده‌اند.
- ۴۷- به نقل از یکی از افاضل شاگردان مرحوم میرزای اصفهانی.
- ۴۸- کتاب اجتهاد و تقلید تألیف مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی ص ۹۷. این کتاب خطی است و بخط یکی



اگردان آن مرحوم در ۹۸ صفحه نوشته شده است.

۴- همان کتاب صفحات آخر.

۵- ۵۳- «غایه المنی و معراج القرب واللقاء» خطی ص ۲۸. این کتاب مرحوم میرزای اصفهانی خطی است و نسه مورد استفاده نگارنده ۳۶ (سی و شش) صفحه می‌باشد.

۵- شرح حال مرحوم میرزا مهدی اصفهانی را با استفاده از موارد زیر نگاشتم: «کتاب کنجینه دانشمندان ج ص ۱۱۵ نوشته آقای حاج شیخ محمد شریف رازی، سخنان تلامذه آن مرحوم، گفتار فرزند ایشان جلالا سلام آقامیرزا علیرضا غروی و اطلاعات پراکنده دیگر.

۵- مرحوم میرزای اصفهانی روابط دوستانه و صمیمی با خاندان صدر داشته است. و نامهای از مرحوم حضرت تا..... سید صدرالدین صدر (یکی از مراجع ثلاث، ساکن قم و مدفون در حرم مطهر حضرت معصومه(ع)) است آمده است که در حدود ۱۳۶۲ هـ. ق. به میرزای اصفهانی نوشته شده است. در این نامه، مرحوم بدرخودشان را «دوست قدیمی صمیمی» ایشان می‌شمارند.

۵- محدث قمی در فوائد الرضویه ص ۴۴. مرحوم سلطان آبادی را با لقب «ابوذر ثانی» وصف می‌کند و فرماید مرحوم محدث نوری اعتقاد عظیم در حق او داشت و در کتب خود مدح و ثنای بسیار از او می‌کند.

۵- مرحوم آیت‌الله حاج سید جمال‌الدین گلپایگانی و مرحوم آقامیرزامهدی اصفهانی از شاگردان درس خصوصی نائینی بودند. حضرت جلالا سلام حاج سیداحمد گلپایگانی فرزند آن بزرگوار در مصاحبه با سیمای زانگان صدای جمهوری اسلامی ایران، از جمله داستان چالایی را از زهد و سناعت طبع پدر بزرگوارشان و مرحوم آقا میرزا مهدی و در نتیجه شمول الطاف- کرامت- مولای متقیان(ع) در حق آن دو بزرگوار را نقل زدند. و اضافه نمودند که خود آقامیرزا مهدی می‌گفتند بنده کفایه را نزد مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی واندام.

۵۵- مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «آشنائی با علوم اسلامی»، اصول فقه، فقه ص ۸۴ به تئلاف مبانی مرحوم نائینی- که از شاگردان میرزای شیرازی و سیدمحمد فشارکی اصفهانی بودند- با مرحوم خوند خراسانی- که حوزه درسش نجف بود- اشارهای دارد.

۵۶- مرحوم آقا میرزا مهدی سیرنفسی را به پایه تجرید و خلع بدن رسانده بود و چند نفر از شاگردان آن مرحوم و جلالا سلام غروی فرزندش داستانهائی دراین مورد نقل می‌کنند.

۵۷- اجازه اجتهاد و اجازه روایتی مرحوم نائینی به میرزای اصفهانی دریک مکتوب قراردارد. رونوشت بن اجازه درنزد نگارنده موجود است.

۵۸- از نسخه اصلی اجازه اجتهاد، دونوع رونوشت باقی مانده است: یکی همان رونوشت ناقص که زکیمان فرهنگی شماره ۱۲ سال ۱۳۶۴ ش چاپ شده است و فقط تأیید آیت‌الله العظمی حجاج شیخ بدالکریم حائری در ذیل اجازه وجود دارد. و دیگری رونوشت کامل است که تأییدیه ۳ شخصیت بزرگ نامبرده روحاشی آن موجود است که هر دو نسخه نزد نگارنده موجود است که از جلالا سلام غروی تهیه نمودام.

۵۹- این نامه هم نزد نگارنده موجود است که از فرد یاد شده تهیه نمودام.

۶۰- آقای سیدمحمد حسینی همدانی مشهور به آقا نجفی داماد مرحوم نائینی هستند و هم اینک ساکن مدان می‌باشند. و حاج شیخ آقا بزرگ (در «نقباه البشر» ج ۴ ص ۱۵۰۸ چاپ مشهد ۱۴۰۴ ق) ایشان را ردی فاضل و متقی می‌داند. پدر آقا سیدمحمد حسینی همدانی مرحوم سیدعلی همدانی- متوفی ۱۳۷۹ ق- می‌باشند که حاج شیخ آقا بزرگ- در نقباه البشر ج ۴ ص ۱۵۰۷ چاپ مشهد ۱۴۰۴ ق- از ایشان باعنوان فقیه ناضل و با ورع یاد می‌کند، که دارای عمر طولانی بوده و آخوند ملاحسینقلی همدانی را درک کرده و از بوستان آقا شیخ محمد بهاری و آقا سیداحمد کربلائی و از شاگردان میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی وده است.

۶۱- رسائل فلسفی، تألیف صدر المتألهین شیرازی با مقدمه و تصحیح آقای سید جلال‌الدین آشتیانی در مقدمه ص ۱۴.

۶۲- دانش مسلمین از استاد محمد رضا حکیمی ص ۲۵۷.

۶۳- تاریخ فلسفه درجهان اسلام ج ۲ ص ۳۳۴.

۶۴- تاریخ فلسفه در جهان اسلام بخش توضیحات ج ۲ ص ۷۷۸ به نقل از «حلیه‌الاولیاء» ابو نعیم و تذکره لاولیاء عطار.

۶۵- کتاب ابواب‌الهدی به نقل از بهارالانوار به نقل از کشی، این کتاب خطی است و در اوایل آن مطلب فوق آمده است.

۶۶- رسائل فلسفی تألیف محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی مقدمه ص ۱۰.

